



History & Culture

تاریخ و فرهنگ

Vol. 52, No. 1, Issue 104

سال پنجاه و دو، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۰۴

Spring & Summer 2020

بهار و تابستان ۱۳۹۹، ص ۷۷-۹۶

DOI: <https://doi.org/10.22067/JHISTORY.2021.68821.1015>

خواجه احمد کاسانی دهبیدی: سیاست در اندیشه و کردار شیخ صوفی*

دکتر علی آرامجو

دانش آموخته دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران

Email: Aliaram.nl@ut.ac.ir

چکیده

فضای متفاوت حاکمیت مغولان زمینه تغییر وضع جریان‌های اعتقادی غیررسمی همچون تصوف را در قلمرو پهناور ایران فراهم کرد. چنین فضایی خروج تصوف از انزوای سیاسی، برآمدن طریقت‌های متعدد و به تبع، بازاندیشی در اندیشه صوفیان نسبت به کنشگری سیاسی و اجتماعی را سبب شد. کنشگری نقشبندیه که در قرن نهم هجری تحت تأثیر شیوخی چون خواجه عبیدالله احرار در شمال شرق ایران تثبیت شده بود، در دوره شیبانیان با تلاش نظری و عملی خواجه احمد کاسانی، تغییر، توسعه و تداوم یافت. پژوهش حاضر به تحلیل رویکرد سیاسی متفاوت کاسانی و عوامل مؤثر بر آن پرداخته است. بنا بر یافته‌های این پژوهش، رقابت و مخالفت علمای دینی با صوفیه در نیمه نخست حکومت شیبانی، تغییر نسبی سیاست دینی شیبانیان در دوره دوم و رقابت شیوخ نقشبندی بر سر پیشوایی از پی فروپاشی تیموریان، کاسانی را به تغییر در جریان معمول اندیشه نقشبندیه واداشت. جایگاهی که کاسانی برای جلب حمایت خان در سلوک صوفیانه در نظر گرفت، کاملاً با دیدگاه سنتی و محتاطانه شیوخ نقشبندی تفاوت داشت. طرح نقش اجتهادی برای شیوخ صوفی، جایگاه معنوی برای خان و همچنین بازتعریف کلیت سنت خواجهگان از جمله دیگر تغییرات صورت‌گرفته توسط او بود.

کلیدواژه‌ها: ماوراءالنهر، شیبانیان، نقشبندیه، اندیشه سیاسی، خواجه احمد کاسانی.

* مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۱۱/۲۱؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۴۰۰/۰۵/۱۶. ایده اصلی مقاله حاضر، حاصل پژوهش رساله دکتری نگارنده در دانشگاه تهران با عنوان نقشبندیه در آسیای مرکزی (دفاع شده به سال ۱۳۹۸) بوده است.

Khajeh Ahmad Kasani Dehbid: Politics in Sheikh Sufi's Ideas and Practice¹

Dr. Ali Aramjoo, PhD in History and Civilization of Islamic Nations, University of Tehran

Abstract

The distinct atmosphere characterizing Mongol rule did the groundwork for a shift in the informal belief systems such as Sufism in the vast territory of Iran. This atmosphere paved the way for the rise of Sufism from political isolation, and the emergence of various sects, which consequently provoked a revisiting of Sufi thoughts on political and social activism .

Naqshbandi, which was founded in the ninth century AH thanks to the efforts of sheikhs such as Khajeh Obaidullah Ahrar in northeastern Iran, underwent changes, developed and persisted during the Sheibanian period under the theoretical and practical contributions of Khajeh Ahmad Kasani. The present study explores the distinctive political approach of Kasani and the main determinants of his approach. Informed by the findings of this study, the rivalry and antagonism of religious scholars toward Sufism in the first half of Sheibani rule, the modification of Sheibanian's religious policy in the second half and the rivalry of Naqshbandi sheikhs for leadership following the collapse of the Timurids urged Kasani to change the conventional belief system of Sheibanian. The position that Kasani ascribed to the advocacy of Khan in the Sufi tradition was radically different from the traditional and cautionary view of the Naqshbandi sheikhs. The assignment of an ijihad role to the Sufi sheikhs, the spiritual status of the khan, as well as the redefinition of the Khajegan's tradition were among other changes introduced by Kasani.

Keywords: Transoxiana, Sheibanian, Naqshbandieh, Political Ideas, Khajeh Ahmad Kasani

مقدمه

دست کم از زمان مرگ تیمور که کشمکش شاهزادگان را در پی داشت، شواهدی از ورود شیوخ نقشبندی به میدان سیاست ماوراءالنهر در دست است. علاوه بر ارتباط خواجه محمد پارسا (د. ۸۲۲ق) - از خلفای بهاءالدین نقشبند (د. ۷۹۱ق) - با شاهرخ (حک: ۸۱۱-۸۵۰ق)، خواجه علاءالدین عطار (د. ۸۰۲ق)، داماد و خلیفه نخست خواجه بهاءالدین نقشبند و فرزندان و مریدان او نیز ارتباطی نزدیک با کارگزاران تیموری داشتند. با وجود این، اوج این ارتباط مربوط به نیمه دوم قرن نهم هجری بود که خواجه عبیدالله احرار (د. ۸۹۵ق)، از شیوخ نقشبندی سمرقند، در دربار ابوسعید تیموری (حک: ۸۷۳-۸۵۵ق) نفوذ و اعتبار قابل توجهی یافت.^۱

شیوخ قبل از احرار کمتر درباره چرایی حضور در میدان سیاست و ارتباط با صاحبان قدرت سخن گفته‌اند. بنابراین، نمی‌توان از رویکرد آن‌ها نسبت به سیاست و صاحبان قدرت سخن گفت. با وجود این در پژوهش‌های جدید تلاش شده است که کنش‌های سیاسی شیوخ نقشبندی در قالب الگوهای مشخص تنظیم و ارائه شوند. یورگن پاول در مطالعه‌ای مربوط به خواجهگان هرات از سه نوع الگوی فعالیت و رویکرد سیاسی شیوخ صوفی یاد کرده است: الگوی اشرافی، الگوی احتسابی و الگوی حمایتی. در الگوی اشرافی، شیوخ صوفی سرشناس همچون عضوی از طبقه اشراف به ایفای نقش‌هایی مانند میانجی‌گری در میان مدعیان قدرت، سفارت و دیگر مأموریت‌های سیاسی می‌پرداختند. امر به معروف و نهی از منکر صاحبان قدرت و نوعی عملکرد محتسبانه نسبت به آن‌ها ذیل الگوی احتسابی قرار می‌گرفت. در الگوی حمایتی، شیوخ صوفی از منافع مردم در مقابل حکومت و ظلم و ستم احتمالی آن حمایت می‌کردند.^۲ فعالیت‌ها و رویکرد سیاسی تمام شیوخی را که در دوره تیموری و ابتدای دوره شیبانی با صاحبان قدرت در ارتباط بودند، می‌توان در ذیل سه الگوی یادشده جای داد؛ اما با خواجه احمد کاسانی (۸۶۶-۹۴۸ق) تغییری در رویکرد سیاسی شیوخ نقشبندی به قدرت و صاحبان آن ایجاد شد که آن را تا حدودی از شیوخ سلف متمایز ساخت.

حیات سیاسی خواجه احمد کاسانی، به‌رغم اهمیتی که در تاریخ طریقت جهان‌شمول و عمل‌گرای نقشبندیه دارد، چندان محل توجه نبوده است. این در حالی است که افزون بر چندین تذکره و شرح حال در

۱. محمدعلی کاظم بیگی و دیگران، «شیوخ نقشبندی و سیاست در دوره تیموری»، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی ۵۲، شماره ۱ (بهار و تابستان ۱۳۹۸): ۱۳۵-۱۵۰.

2. Jurgen Paul, "The Khwajagan at Herat During Shahrukh's Reign", *Afghanistan's Islam: From Conversion to the Taliban*, edited by Nile Green (California Press: 2017): 230-245.

باب کاسانی، حدود ۳۰ رساله فارسی از وی به جا مانده که می‌تواند مطالعه در باب آرای او در زمینه‌های مختلف از جمله سیاست را تا حد قابل توجهی تسهیل کند.

اگرچه رسالات کاسانی تاکنون در قالب یک مجموعه منسجم تصحیح نشده و انتشار نیافته‌اند، در برخی از پژوهش‌ها به آن‌ها پرداخته شده است. گاردنر در رساله دکتری‌اش با عنوان آثار مکتوب شیخی صوفی از آسیای مرکزی: احمد بن مولانا جلال‌الدین خواجگی کاسانی تلاش کرده است که همه رسالات کاسانی را گردآوری کند و حجم زیاد آثار مذکور و نیز عدم مهارت مؤلف در خوانش این متون فارسی باعث راه یافتن اشتباه‌های قابل توجهی در تصحیح آن‌ها شده است.^۱ با وجود این، از آن‌جا که تعدادی از رسالات مورد نظر در ایران قابل دسترس نیست و همچنین نظر به مقدمه نسبتاً مفصل نویسنده در باب کاسانی و رسالاتش، مطالعه پژوهش‌گاردنر حائز اهمیت است. الکساندر پاپاس از نقشبندی‌شناسان فرانسوی پژوهشی با عنوان «شیوخ و سلاطین در آسیای مرکزی قرن شانزدهم» با محوریت رساله تنبیه السلاطین کاسانی انجام داده است^۲ که می‌تواند برای مطالعه حاضر راهگشا باشد. پاپاس ضمن ارائه پیشینه‌ای مختصر از حیات کاسانی و همچنین فضای سیاسی ماوراءالنهر در دوره حیات او، تلاش کرده است با تکیه بر محتوای تنبیه السلاطین ارتباط دوگانه صوفی - سلطان را از منظر شیخ نقشبندی مذکور توصیف کند. وی در این راستا، همان‌طور که از عنوان کارش برمی‌آید، صرفاً به محتوای رساله تنبیه السلاطین نظر داشته است که این امر او را از پرداختن به عوامل گوناگون مؤثر بر کنش‌ها و رویکرد سیاسی کاسانی بازداشته است. بختیار باباجانوف، پژوهشگر برجسته ازبک نیز - علاوه بر بررسی تذکره‌ها و زندگی‌نامه‌هایی که درباره کاسانی نگاشته شده‌اند^۳ - پژوهشی در باب ارتباط ظهیرالدین بابر و شیوخ نقشبندی ماوراءالنهر به‌ویژه خواجه احمد کاسانی - عمدتاً مبتنی بر رساله بایریه او - انجام داده است^۴ که برای مطالعه حاضر از اهمیت برخوردار است. فلوریان شوارتز، ایران‌شناس اتریشی، نیز در اثرش با عنوان درویش و جامعه در آسیای مرکزی قرن ۱۶ اطلاعات قابل توجهی را در زمینه حضور فعالانه شیوخ صوفی

1. Victoria Gardner, *The written representations of a central Asian Sufi shaykh. Ahmad ibn Mawlana Jalal Al-Din Khwajagi Kasani Makhдум-i-Azam*, Ph.D. diss. (University of Michigan: 2006).

2. Alexandre Papas, "Cheikhs et sultans en Asie centrale au XVIe siècle: Une analyse de la *Risala-yi tanbîh al-salâtin* d'Ahmad Kasani Dahbidi", *L'autorité religieuse et ses limites en terres d'islam. Approches historiques et anthropologique*, edited by N. Clayer, A. Papas et B. Fliche, (Brill: 2013): 11-31.

3. Bakhtyar Babadzanov, "Biographies of Makhдум-i A'zam al-Kasani al-Dahbidi, Shaykh of the Sixteenth-Century Naqshbandi," *Manuscripta Orientalia* 5, 2 (1999): 3-8; "Mukhammad Kazi," *Islam na territorii byvshei Rossiiskoi imperii, Entsiklopedicheskii slovar'*, ed. S. M. Prozorov (Moscow: Izdatel'skaya Firma "Vostochnaya literatura", RAN, 1998).

4. Idem, "Zahir al-Din Muhammad Mirza Babur et les Shaykh Naqshbandi de Transoxiane," *Cahiers d'Asie Central* 1-2 (1996): 219-226.

از جمله کاسانی در عرصه جامعه و سیاست ارائه داده است. هر چند شوارتز در مطالب مربوط به کاسانی عمدتاً بر پژوهش‌های پیش‌گفته از باباجانوف متکی بوده است، همچنان به سبب پرداختن به برخی از جزئیات حیات شیخ نقشبندی مذکور حائز اهمیت است.^۱

در میان پژوهش‌های انجام شده در ایران نیز برخی از رسالات خواجه احمد و کنش‌های سیاسی او مورد توجه بوده‌اند. پژوهنده که رساله گل نوروژ کاسانی را تصحیح و در قالب مقاله‌ای منتشر کرده است،^۲ مقدمه‌ای نسبتاً مفصل را به زندگی نامه کاسانی و ارتباط او با سلاطین و خوانین شیبانی اختصاص داده است. گل‌اله هنری نیز در پژوهشی با موضوعی مشابه اثر باباجانوف، در پی بازخوانی رابطه سیاسی-عرفانی ظهیرالدین بابر و خواجه احمد کاسانی بوده است که آن را در قالب تصحیح رساله بابر به او دنبال کرده است.^۳ نویسنده مقاله مذکور که پژوهش‌های دیگر، از جمله تحقیقات باباجانوف را ندیده است، به‌رغم موضوع اصلی نوشتار خود، اساساً به رابطه سیاسی-عرفانی کاسانی و بابر توجهی نداشته است. جعفریان نیز رساله تنبیه السلاطین کاسانی را با مقدمه‌ای کلی درباره موضوع رساله مذکور منتشر کرده است؛ بدون اینکه توجهی چندان به زمینه و زمانه تألیف آن داشته باشد.^۴

نظر به نکات مغفول در پژوهش‌های مرتبط، مطالعه حاضر در پی آن است که ضمن مطالعه ارتباط خواجه احمد کاسانی با حکومت شیبانیان و عوامل موجد این ارتباط، مبانی نظری او را در این باب بررسی کند. در این راستا تأثیر عواملی چون رویکرد متفاوت کاسانی نسبت به سنت صوفیانه خواجهگان، تغییرات سیاست دینی شیبانیان در دوره دوم غلبه بر ماوراءالنهر، مخالفت‌های مشرکان با صوفیه و رقابت داخلی شیوخ نقشبندی بر سر پیشوایی بعد از فروپاشی تیموریان، بر رویکرد کاسانی نسبت به حکومت، مورد بررسی قرار گرفته است.

خواجه احمد از کاسان تا دربار بخارا

اطلاع چندان از احوال خواجه احمد کاسانی، پیش از پیوستن به شیخ مشهور نقشبندی، مولانا محمد قاضی (د. ۹۲۲ق) در دست نیست. معدود گزارش‌های موجود در تذکره‌های مختلف نیز عمدتاً به سبب عدم پابندی به ذکر زمان وقایع چندان راهگشا نیست. تا جایی که از همین گزارش‌های پراکنده برمی‌آید،

1. Florian Schwarz, *Unser Weg schließt tausend Wege ein. Derwische und Gesellschaft im islamischen Mittelasien im 16. Jahrhundert* (Berlin: 2000).

۲. لیلا پژوهنده، «گل نوروژ»، مقالات و بررسی‌ها ۶۳ (۱۳۷۷ش): ۱۹۷-۲۳۷.

۳. گل‌اله هنری، «بازخوانی رابطه سیاسی عرفانی بابر گورکانی و احمدخواجه کاسانی به همراه تصحیح رساله بابر به»، نامه فرهنگستان ۱۵، شماره ۱ (پاییز و زمستان ۱۳۹۴): ۲۰۳-۲۴۶.

۴. رسول جعفریان، «رساله تنبیه السلاطین: رابطه عارفان و سیاستمداران»، مقالات و بررسی‌های تاریخی، شماره ۵ (فروردین ۱۳۹۷): ۲۸۷-۳۰۸.

کاسانی در حدود سال ۸۶۸ق در کاسان (واقع در ۳۰ کیلومتری شمال اخیسکت) از توابع فرغانه^۱ متولد شد.^۲ بنا به انیس الطالبین، نسب کاسانی از جانب پدر به «شیخ طریقت برهان‌الدین قلیچ، از مشایخ کبار در علم ظاهر و باطن» و از طرف مادر به خاندانی از سادات کاسان می‌رسید.^۳ اخیسکتی شیخ برهان‌الدین را جد چهارم کاسانی و از معاصران شیخ مصلحت خجندی (از اقطاب صوفی اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری)^۴ معرفی کرده است.^۵ اطلاع زیادی از شیخ برهان‌الدین در دست نیست،^۶ اما بنا بر همین مختصر، می‌توان به وجود تمایلات صوفیانه در اسلاف خواجه احمد کاسانی پی برد. کاسانی که آشنایی با علوم دینی را در موطن خود و عمدتاً نزد دو تن از سادات سرشناس به نام سیدعلی و میر سید عالم سپری کرده بود،^۷ مدتی در اخیسکت نزد شیخی به نام ملا ضیاء مثنوی معنوی را دوره کرده، به تعالیم صوفیانه نیز گرایش بیشتری از پیش یافت.^۸ به تدریج همین تمایلات صوفیانه رو به رشد کاسانی او را در مقابل سادات کاسان قرار داد. ظاهراً این نوع گرایش نزد سادات که برای طبقه خود منزلت خاصی قائل بودند، قابل قبول نبود و بنا به گزارش انیس الطالبین، کاسانی به سبب مخالفت‌های آنان به ناچار کاسان را به مقصد تاشکند ترک کند.^۹ در همین شهر اخیر بود که کاسانی با مولانا محمد قاضی، شیخ سرشناس نقشبندی و خلیفه^{۱۰} خواجه عبیدالله احرار آشنا شد و به‌زودی به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین مریدان او مطرح شد. تذکره‌های مربوط به کاسانی اساساً انتخاب تاشکند توسط او را به سبب حضور مولانا محمد قاضی در آن جا دانسته‌اند.^{۱۱} به هر رو، کاسانی بعد از مدتی حضور در حلقه^{۱۲} مریدان مولانا محمد قاضی، با اجازه او به

۱. نثاری بخاری، مذكر احباب، به تصحیح نجیب مایل هروی (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷ش)، ۱۰۷.

۲. در منابع متقدم اشاره‌ای به تاریخ دقیق تولد کاسانی نشده است؛ اما در عمده پژوهش‌های جدید، ولادت او سال ۸۶۶ق دانسته شده است:

(پژوهنده، «گل نوروز»: ۱۹۸؛ Gardner, 11: 532-534; Necdet Tosun "Kasani", *Islam Ansiklopedisi*, v24, (Istanbul: 2001): 532-534)

برخلاف تاریخ تولد، منابع متقدم تاریخ وفات کاسانی را ثبت کرده‌اند. بنابر سلسله‌الصدیقین و انیس العاشقین، اثر یکی از نزدیکان کاسانی، وی در سال ۹۴۹ق از دنیا رفت (اخیسکتی، برگ ۴۱). از آن جا که کاسانی به تصریح برخی دیگر از منابع متقدم به هنگام وفات وارد هشتاد و یک سالگی شده بود (تحشیه هاشم احراری بر رسالات خواجه احمد کاسانی، نک: Gardner, 237)، باید سال ۸۶۸ق به‌عنوان سال تولد او در نظر گرفته شود. از میان پژوهشگران معاصر،

باباجانوف، نیز همین تاریخ را تأیید کرده است؛ بدون اینکه به منبع یا منابع خود اشاره ای داشته باشد (Babadzanov, "Mukhammad Kazi", 262). قاسم بن محمد شهر صفایی، انیس الطالبین (کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، نسخه خطی، شماره ثبت: ۹۷۰۲)، ۲۲۶-۲۲۷؛ خواجه محمدهاشم کشمی،

نسمات القدس (لاهور: مکتب نعمانیه، ۱۳۱۰ق)، ۲۲۷.

4. Vasily Vladimirovich Bartol'd, *Turkestan v epokhu mongol'skago nashestviia* (S.-Peterburg: 1898): 166.

۵. اخیسکتی، سلسله‌الصدیقین و انیس العاشقین، ۱۰۰.

۶. شوارتز گزارش‌های پراکنده در مورد وی را بررسی کرده است (نک: Schwarz, *Unser Weg schließt tausend Wege ein*, 171-172).

۷. صفایی، انیس الطالبین، ۲۲۷؛ اخیسکتی، همان، ۸۷.

8. Babadzanov, "Mukhammad Kazi", 262; Schwarz, *Unser Weg schließt tausend Wege ein*, 173.

۹. اخیسکتی، همان، ۹۷، ۲۳۷.

۱۰. همان، ۸۸؛ صفایی، همان، ۲۲۸.

موطن خود بازگشت؛^۱ اما بار دیگر با مخالفت سادات و همچنین برخی از علمای متشرع کاسان روبه‌رو شد؛ تا حدی که در حدود سال ۹۰۷ ق دوباره به نزد مولانا قاضی در تاشکند بازگشت.

گفتنی است که بعد از وفات نخستین نسل خلفای بهاء‌الدین نقشبند، باورمندان طریقت نقشبندیه لزوماً در یک نظام یگانه با رهبری واحد جای نمی‌گرفتند. در واقع جدای از پراکندگی جغرافیایی، منافع و علقه‌های محلی، خاندانی و فردی هر کدام از شاخه‌ها و خاندان‌های نقشبندی، به‌عنوان مانعی جدی در برابر شکل‌گیری جریانی واحد عمل می‌کرد و حتی گاه آن‌ها را در مقابل یکدیگر قرار می‌داد. این تفاوت در وضع باورمندان نقشبندی مناطق مختلف، نظام عقیدتی و مواضع آن‌ها در قبال حکومت را تحت‌الشعاع قرار می‌داد. با غلبه محمدخان شیبانی بر تیموریان ماوراءالنهر و ضرورت تعیین موضع در برابر حکومت جدید، زمینه برای نمایان شدن بیش از پیش این تفاوت‌ها و اختلافات داخلی فراهم شد. برخلاف برخی از شیوخ نقشبندی بخارا که همکاری با ازبکان را پیش گرفتند، فرزندان خواجه عبیدالله احرار بعد از تقابل جدی با خان شیبانی^۲ به زودی از دور خارج شدند.^۳ در این میان مولانا محمد قاضی و خلیفه‌اش، خواجه احمد کاسانی، با فاصله گرفتن از منازعات، این امکان را یافتند که در حکومت جدید همچنان جایگاه خود را حفظ کرده و به فعالیت پردازند. در واقع بعد از غلبه قاطعانه شیبانیان بر تاشکند، به پیشنهاد محمود سلطان (از حامیان شیوخ نقشبندی)، برادر محمدخان شیبانی، به همراه مرادش مولانا قاضی عازم بخارا شد.^۴

طریقت و سیاست از منظر خواجه احمد کاسانی

دوره‌ای که خواجه احمد کاسانی در آن به‌عنوان یکی از شیوخ برجسته طریقت نقشبندی فعالیت می‌کرد، ویژگی‌های خاص خود را داشت که آشکارا در رویکرد او به سیاست و نیز ضرورت‌های تداوم حیات جریان تصوف مؤثر بود. با سقوط تیموریان، بخش عمده‌ای از قلمرو آن‌ها تحت نفوذ صفویه درآمد که مدعی برپایی حکومتی شیعی در ایران بودند. حوزه ماوراءالنهر و بخش‌هایی از خراسان نیز در اختیار ازبکان شیبانی قرار گرفت که در مقابل صفویه شیعه‌مذهب و در کرسی پیشین تیموریان، حکومتی سنی‌مذهب را نمایندگی می‌کردند. اگر صفویه در این میان از امداد نظری علمای شیعه جبل عامل برخوردار بودند،

1. Papas, "Cheikhs et sultans", 22.

۲. ملابناتی، شیبانی نامه (توکویو: بی‌نا، ۱۹۹۷): ۷۲-۷۳؛ خواندمیر، تاریخ حبیب السیر، (تهران: خیام، ۱۳۸۰ش)، ۲۷۸/۴.

۳. مولانا شیخ، «خوارق عادات احرار»، در احوال و سخنان خواجه عبیدالله احرار، به‌تصحیح عارف نوشاهی (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۰ش):

۶۴۹-۶۵۲؛ علی بن حسین واعظ کاشفی، رشحات عین الحیات (تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی، ۲۵۳۶ شاهنشاهی)، ۵۸۸/۲-۵۹۰.

۴. احمد کاسانی، تنبیه السلاطین، نسخه خطی (تهران: کتابخانه مجلس)، ۹۴. پژوهش‌های جدید گاه تاریخ عزیمت کاسانی به بخارا را به سال‌ها بعد مربوط دانسته‌اند که بنا بر آنچه آمد، درست نمی‌نماید (نک: احمد پاکتچی، جریان‌های تصوف در آسیای مرکزی (تهران: الهدی، ۱۳۹۲ش)، ۵۹۰).

از بکان شیبانی از حمایت نظری افرادی چون خنجی و دیگر علمای اهل سنتی که از قلمرو صفویان گریخته بودند، بهره‌مند شدند.^۱ در واقع در این زمان بیش از هر دوره‌ای دیگر تشیع و تسنن در قالب نظام-های سیاسی رقیب عرض اندام می‌کردند. تقابلات نظامی صفوی - شیبانی که در همان سال‌های نخست به کشته شدن محمدخان شیبانی و غلبه موقت بابر بر ماوراءالنهر به کمک حامیان شیعه مذهب منجر شد، به اختلافات میان شیعه و سنی رنگی بیش از پیش سیاسی و نظامی داد. بی‌گمان رویکرد کاسانی به سیاست و مشروعیت حکومت وقت، به‌عنوان یکی از شیوخ برجسته طریقت اهل سنت نقشبندی، نمی‌توانست بی-ارتباط با این وضع بوده باشد.

دیدگاه کلی کاسانی درباره پادشاهان را می‌توان به نوعی در راستای مشروعیت‌بخشی به حکومت شیبانیان تفسیر کرد. از منظر او این سنت خداوند بود که در هر زمان و در هر جا و برای هر قومی، شخصی را استعداد آن بخشیده که پادشاهی آن‌ها را بر عهده گیرد؛ همان‌طور که اولین خلیفه و پادشاه حضرت آدم بوده و بعد از او هم به اراده خداوند افراد دیگری این مهم را در ازمنه و امکان مختلف بر عهده گرفته‌اند.^۲ به تبع، خان شیبانی و حکومت او نیز بیرون از این قاعده نبود. نکته دیگری که به نظر می‌رسد کاسانی در پی طرح و تثبیت آن بود، عدم انفکاک امور معنوی و دنیوی در مقام سلطنت است؛ موضوعی که البته در پیشینه اندیشه سیاسی اهل سنت امری کاملاً شناخته شده و مورد قبول بود؛^۳ اما بعد از فروپاشی دستگاه خلافت و روی کار آمدن سلاطینی که گاه غیرمسلمان بودند، به تدریج به حاشیه رفته بود. به هر رو، کاسانی افزون بر اینکه از پادشاه به‌عنوان خلیفه (الله) یاد می‌کند، در اقدامی منحصر به فرد، خان شیبانی (عبیدالله خان) را در انتهای سلسله‌نامه‌ای که به درخواست او از شیوخ خواجگان نگاشته بود، در مقام یکی از خلفای خواجگان نقشبندی نشانده.^۴ تا پیش از این، نقشبندیه این جایگاه را برای هیچ کدام از سلاطین وقت قائل نشده بودند.^۵ با این وصف، عبیدالله، به‌عنوان خان شیبانی عهده‌دار امور دنیوی و در قامت شیخ نقشبندی، دغدغه‌مند امور معنوی مسلمانان بود و متقابلاً مردم به هدایت و رهبری معنوی او وابسته بودند. گفتنی است که بنا بر رساله حقانیه کاسانی، حمایت از خلافت عبیدالله خان، دستوری بود که در واقعه‌ای از اکابر اولیا دریافت کرده بود. از عبارات نه‌چندان روشن کاسانی در همین رساله برمی‌آید که او در برخی

۱. نک: فضل الله بن روزبهان خنجی، سلوک الملوک (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۲ش)، ۵۳.

۲. کاسانی، تنبیه السلاطین، ۸۳.

۳. هنری لائوس، «اندیشه و عمل سیاسی ماوردی»، ۴۷، ۶۰.

۴. کاسانی، سلسله الصدیقین، ۱۷۳.

۵. تنها گزارش دیگری که در این باب وجود دارد، اشاره‌ای است که آن هم در یکی از آثار کاسانی آمده است و بر مبنای آن مولانا محمد قاضی، برای سلطان محمود شیبانی، برادر محمد خان جایگاهی مشابه را در نظر گرفته و از او به‌عنوان شیخی نقشبندی یاد کرده است. با وجود این، از آن‌جا که این گزارش تنها در یکی از رسالات کاسانی آمده (تنبیه السلاطین، ۹۳)، دور از ذهن نیست که حاصل تلاش کاسانی برای دفاع از آنچه در قبال عبیدالله خان شیبانی مطرح کرده بود، باشد.

از لشکرکشی‌های خان مذکور به خراسان هم حضور داشته است.^۱

به هر رو، با دقت در جایگاهی که کاسانی برای شیوخ نقشبندی در نظر می‌گیرد و آن‌ها را تنها وارثان بر حق پیامبر می‌داند، می‌توان به اهمیت جایگاهی که او برای خان شیبانی به‌عنوان شیخی نقشبندی در نظر گرفته، پی‌برد. از منظر سیاسی، کاسانی در واقع نه تنها رویکرد محافظه‌کارانه علمای اهل سنت نسبت به سلطان/خان را تأیید می‌کند؛ بلکه گامی فراتر گذاشته و او را در قامت یکی از شیوخ اهل طریقت به‌عنوان خلیفه الله نشانده که رسالت اصلیش حمایت از شریعت و همچنین طریقت بود. آنچه زمینه طرح این موضوع را برای کاسانی فراهم می‌ساخت، تفسیری بود که او از جایگاه شیخ صوفی ارائه می‌داد. در واقع اگرچه در میان شیوخ صوفی، وفاداری به مشی شیوخ سلف طریقت اهمیت زیادی داشت و هرگونه تغییر در آن اعتراضاتی را در پی داشت؛ اما خواجه احمد کاسانی با طرح نقش اجتهادی برای شیوخ دست آن‌ها را برای پیش گرفتن روش‌های جدید و متناسب با شرایط زمانه باز گذاشت (ادامه).

در اندیشه سیاسی علمای اهل سنت همچون ماوردی، همواره وظیفه و رسالت اصلی نظام خلافت و سلطنت، پیاده‌سازی شریعت و حمایت از آن بود؛^۲ اما کاسانی در طرح رسالت خلیفه یا پادشاه، ضرورت حمایت از طریقت را نیز گنجانده. او در رساله تنبیه السلاطین، ضمن اشاره به ویژگی‌های لازم برای سلطان، در تعریف عدل، به طور خاص به ضرورت توجه برابر و عادلانه به شریعت و طریقت اشاره کرده است؛^۳ موضوعی که بی‌ارتباط با وضع صوفیه به‌ویژه طریقت نقشبندی در ابتدای قرن دهم هجری نبود. در واقع، آغاز حکومت شیبانیان در ماوراءالنهر با نوعی تقابل با شاخه‌ای از نقشبندیه همراه شد که به رهبری فرزندان و پیروان خواجه عبیدالله احرار در سمرقند فعال بود. اگرچه مولانا قاضی و خواجه احمد کاسانی حدود سه سال از حمایت محمود سلطان برادر محمدخان شیبانی برخوردار بودند؛ اما به دنبال مرگ او شرایط تغییر کرد و خان شیبانی محدودیت‌هایی را در فعالیت شیوخ نقشبندی اعمال کرد.^۴ باید در نظر داشت در این زمان که صفویه در ایران مدعی حکومتی مبتنی بر مذهب تشیع بودند، برای شیبانیان حمایت علمای دینی اهل سنت بیش از پیش ضرورت می‌یافت و به تبع، محوریت شریعت، اهل طریقت را به حاشیه برده و منزوی می‌ساخت. به نظر می‌رسد کاسانی در تعریفش از عدل به‌عنوان یکی از ویژگی‌های لازم حکمران، در پی آن بود تا توجه خوانین شیبانی، خاصه عبیدالله خان برادرزاده محمدخان شیبانی و فرزند محمود سلطان (از حامیان پیشین اش) را به سمت حمایت از شیوخ صوفی نیز سوق دهد. او در این راستا به طور

۱. کاسانی، واقعه حقانیه، ۱۴۵۷.

۲. لائوس، «اندیشه و عمل»، ۴۷.

۳. کاسانی، تنبیه السلاطین، ۸۵.

۴. همان، ۹۵.

مکرر از ضرورت توجه خان به اهل طریقت در کنار توجه به شریعت یاد کرده است.^۱

زمینه‌های حضور سیاسی کاسانی در ماوراءالنهر در دوره شیبانیان

چند عامل به تدریج زمینه‌ساز اقبال خواجه احمد کاسانی و اطرافیانش نسبت به ارتباط با صاحبان قدرت در دوره شیبانیان شد که هم‌زمان رویکرد نظری او را در این باب نیز در مقایسه با شیوخ سلف نقشبندی متفاوت ساخت. چنان‌که گذشت، با روی کار آمدن محمدخان شیبانی کار بر شیوخ نقشبندی سمرقند، به‌ویژه اطرافیان و پیروان احرار، دشوار شد. افزون بر حساسیت دربار نسبت به آن‌ها، مخالفان سنتی شیوخ صوفی نیز مجالی تازه برای کاهش نفوذ و اعتبار آن‌ها یافتند. در واقع، یکی از مسائلی که شیوخ صوفی نقشبندی همچون دیگر اصحاب تصوف، همواره با آن روبه‌رو بودند، موضع عمدتاً تقابلی متشرعان بود. با آنکه پیشوایان نقشبندی از همان ابتدای کار رابطه‌ای نزدیک و تعاملی را با علمای دینی پیش گرفتند، همچنان در موارد متعدد با مخالفت‌هایی از جانب آن‌ها روبه‌رو بودند. مواردی که شیوخ صوفی در عمل به آداب صوفیانه همچون چله‌نشینی، سماع و مجالس ذکر آزادانه‌تر برخورد می‌کردند، این مخالفت‌ها بیشتر نمودار می‌شد.

در میان پیروان خواجه عبیدالله احرار، شاخه‌ای که خواجه احمد کاسانی بدان تعلق داشت، نسبت به دیگر صوفیان نقشبندی از آزادی عمل بیشتری برخوردار بودند. آن‌ها نه تنها بر خلاف اسلاف خود، از چله‌نشینی و مراسم سماع خودداری نمی‌کردند، بلکه ذکر جهری را که همواره حساسیت علمای دینی را در پی داشت و از زمان خواجه بهاءالدین نقشبند، دست‌کم در مقام عمل کنار گذاشته شده بود،^۲ دوباره احیا کردند. چرایی پیش گرفتن این روش نباید با زمینه‌ای که مولانا قاضی و خواجه احمد کاسانی به تبلیغ طریقت نقشبندی می‌پرداختند، بی‌ارتباط بوده باشد. در واقع، بر خلاف خواجه عبیدالله احرار و فرزندان او که به دربار سمرقند در دوره تیموری وابستگی داشته و عملکرد آن‌ها همواره محل حساسیت علمای دینی دربار بود، مولانا محمد قاضی و همچنین خواجه احمد کاسانی در فضای بازتری همچون هرات یا تاشکند، زیر نظر بازمانده‌های مغولان جغتایی به فعالیت می‌پرداختند. حتی در زمان حیات احرار، مولانا محمد قاضی، از مخالفت اهل شریعت و نیز اطرافیان احرار مصون نبود. به هر رو، این گونه مواضع خواجه احمد کاسانی - که از منظر علمای دینی مصداق ارتکاب عمل نامشروع محسوب می‌شد - در تهدیداتی که متوجه او و پیروانش بود، تأثیر داشت. بنا به رساله سماعیه کاسانی، برخی از علمای وقت، آن‌ها را به همین

۱. همان، ۱۰۰. همچنین نک: کاسانی، معراج العاشقین، ۷۰۲-۷۰۳.

۲. صلاح بن مبارک بخاری، انیس الطالبین و عده السالکین (تهران: کیهان، ۱۳۷۱ش)، ۹۳.

دلیل تکفیر می‌کرده‌اند.^۱ به تبع، این وضع آن‌ها را ناچار می‌ساخت که برای حفظ موجودیت خود حمایت دربار شیبانی را به دست آورند.

وقایعی که پس از غلبه شاه اسماعیل بر محمدخان شیبانی در ماوراءالنهر رخ داد و به تسلط مجدد بابر بر این منطقه انجامید، می‌توانست شرایط را برای شیوخ نقشبندی، خاصه خواجه احمد کاسانی و پیروانش، مناسب‌تر سازد؛ اما حکومت دوباره بابر تداوم نداشت. با وجود این، وضع جدید فرصت مناسبی را برای تقریب اهل طریقت به حکومت فراهم ساخت. در واقع، در شرایط جدید ماوراءالنهر به دنبال تسلط دوباره شیبانیان و پایان غلبه موقت بابر بر سمرقند در زمان عبیدالله‌خان، ارتباط و تعامل صاحبان قدرت با جریان‌های اعتقادی اهل سنت از جمله طریقت پرنفوذ و پرشمار نقشبندی، بیش از پیش ضرورت یافت. گفتمانی است که یکی از اصلی‌ترین عوامل عدم تداوم قدرت دوباره بابر در ماوراءالنهر، موضع او نسبت به صوفیان شیعه‌مذهب و متعاقباً نارضایتی گسترده جریان مذهبی منطقه بود که به‌رغم برخی از مخالفت‌های پیشین با حکومت ازبکان سنی مذهب، از بازگشت این حکومت استقبال شد. درک ازبکان شیبانی از این عامل وحدت‌بخش و هراس از نفوذ دوباره بابر و حامیان شیعه‌مذهبش،^۲ موجب شد تا استقرار دوباره شیبانی‌ها در ماوراءالنهر، با نوعی تساهل بیش از پیش نسبت به جریان‌های مختلف سنی مذهب، از جمله طریقت‌های صوفیانه همراه باشد.^۳ در واقع، از دوره عبیدالله‌خان، سیاست حکومت در قبال جریان‌های صوفیانه گشوده‌تر شد و دست‌کم تهدیدی از جانب دربار متوجه آن‌ها نبود. به نظر می‌رسد که این خان شیبانی در پی آن بود تا حمایت طرق مختلف صوفی اهل سنت اعم از کبرویه و خواجهگان یسوی و نقشبندی را جلب کند؛ بدون اینکه با حمایت یکی از آن‌ها، عرصه را برای دیگر جریان‌های صوفیانه تنگ سازد.^۴ تلاش گسترده خواجه احمد کاسانی در قالب نگارش رسالات متعدد برای بازتعریف اصول اعتقادی طریقت خواجهگان نقشبندی در قالب جریانی جامع به گونه‌ای که هر اندیشه و عمل صوفیانه را در خود جای دهد، نباید بی‌ارتباط با این سیاست جدید حکومت شیبانیان بوده باشد. او تلاش کرد در این میان همچنان جایگاه ویژه طریقت نقشبندی را نسبت به دیگر طریقت‌های صوفیانه ماوراءالنهر حفظ کند. در رأس تلاش‌های نظری او افزون بر تفسیر منحصر به فردش از سلسله‌الذهب در سنت صوفیانه خواجهگان (نک: ادامه مقاله)، باید از تعریف جدیدی یاد کرد که در آثار متعددش از نقش شیخ صوفی ارائه داده

۱. احمد کاسانی، رساله سماعیه، ۲۶۶. کاسانی رساله سماعیه را در پاسخ به همین گروه نوشت.

۲. منابع از پاکسازی حامیان بابر که گمان می‌رفت به تشیع تمایل داشتند، بعد از غلبه مجدد شیبانی‌ها بر ماوراءالنهر یاد کرده‌اند. نک: زین‌الدین محمود واصفی، بدایع الوقایع (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ش)، ۵۷/۱.

۳. کاسانی، تنبیه السلاطین، ۱۰۰.

۴. منابع از رابطه و عنایت مشایخ طریقت‌های مختلف به عبیدالله‌خان اشاره کرده‌اند. اخسیکتی، سلسله، ۱۳۵-۱۳۶؛ ابوالقبا، جامع المقامات، ۱۱۸-۱۱۹ (به نقل از پژوهنده، «کل نوروز»، ۲۰۸).

است. از منظر او، شیوخ صوفی مجتهدان زمان بودند که بنا بر شرایط وقت می توانستند روش های متفاوتی را برای تبلیغ طریقت و تعلیم مریدان پیش گیرند.^۱ با این وصف، از نظر کاسانی هیچ نوع ذکر یا آداب و رسوم صوفیانه ای به طور مطلق درست یا غلط نبود؛ بلکه شیوخ صوفی می توانستند بنا بر شرایط وقت و آن گونه که صلاح می دانستند، عمل کنند. این رویکرد، در صورت قبول و تثبیت، به تبع می توانست ضمن توجیه اختلافات معمول در میان صوفیه (همچون تفاوت در نوع ذکر، سماع، چله نشینی و خلوت و...) و کاهش چالش های موجود میان آن ها، به شاخه ای از نقشبندیه که خواجه احمد کاسانی در رأس آن بود، نوعی مرجعیت بخشد. در همین راستا کاسانی ضمن اینکه سعی می کرد با شیوخ صوفی طریقت های مختلف ارتباطی حسنه داشته باشد،^۲ همواره بر برتری طریقت خود تأکید می کرد. گزارش های متعدد در تذکره های موجود که بر برتری طریقت خواجهگان نقشبندی نسبت به طریقت کبرویه یا یسویه تأکید کرده، باید در همین راستا تفسیر شود.^۳ تبعا بدون حمایت دربار، برای کاسانی مقاومت در برابر اعتراضاتی که از این پس بیش تر نیز می شد، ممکن نبود. بنابراین، او تمام توان عملی و نظری خود را برای بسط و تداوم ارتباط طریقت و سیاست به کار گرفت. او در رساله تنبیه السلاطین آورده است: «اکابر گفته اند: سه چیز می باید تا سالک ورزش این نسب شریف تواند کرد؛ اخوان و مکان و زمان؛ فقیر می گوید: چهار چیز می - باید تا مرشد ترویج این نسبت کند: خان و اخوان و مکان و زمان».^۴ کاسانی معتقد بود درویش بدون حمایت سلطان هیچ کاری از پیش نمی برد؛ «چرا که این طایفه را منکر و معترض بسیارست».^۵

تا جایی که از گزارش های موجود بر می آید، کاسانی در جلب توجه خوانین و سلاطین شیبانی تا حد قابل توجهی توفیق یافت. عبیدالله خان، ضمن استقبال از خواجه احمد کاسانی، برای او در بخارا خانقاهی بنا کرد^۶ و با سرودن اشعاری عرفانی و ارسال آن ها برای او،^۷ اعتقاد و احترام خود نسبت به طریقت نقشبندیه را نشان داد. دیگر سلاطین شیبانی نیز رفتاری مشابه با شیوخ نقشبندی داشتند. به عنوان نمونه، جانی بیگ (د. ۹۳۵ ق) کاسانی را به کر مینه دعوت کرد و از او خواست تا رساله ای در باب خواجهگان

۱. «همچنان که در میان ملایان مجتهدان می باشند، در میان درویشان نیز مجتهدانی می باشند؛ به واسطه فساد زمانه اکابر طریقت اجتهاد کرده اند... زمانه با تو ن سازد تو با زمانه بساز» (صفایی، انیس الطالبین، ۳۵۲، ۳۵۷).

۲. اخیسکتی، سلسله الصدیقین، ۱۷، ۱۵۱، ۲۰۳.

۳. به عنوان نمونه، نک: اخیسکتی، سلسله الصدیقین، ۲۶۱، ۲۶۲.

۴. کاسانی، تنبیه السلاطین، ۱۰۰؛ محمدسعید بن امیر محمد بخارایی، جمرات الشوق (تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی)، ۴۶۴-۴۶۵.

۵. صفایی، انیس الطالبین، ۲۷۰.

۶. ابوالبقا، جامع المقامات، ۱۱۲-۱۱۳ به نقل از پژوهنده، «گل نورو»، ۲۰۶.

۷. نک: کاسانی، رساله رباعیات (شرح رباعیات عبیدالله). در این رساله، گویی عبیدالله خان در مقام مرشدی کامل است که کاسانی در مقام تبیین و تفسیر اندیشه ها و اندر زهای او بر آمده است؛ همچنین نک: نثاری بخاری، مذکر احباب، ۱۸.

نقشبندیه بنویسد.^۱ در میان فرزندان جانی بیک، اسکندر سلطان (حک: ۹۶۸-۹۹۱ق) و اسفندیار سلطان^۲ رابطه نزدیکی با کاسانی داشتند. اسکندر که بنا بر مسخر البلاد در شمار باورمندان کاسانی بود و از او به عنوان سلطان درویش صفت یاد می‌شد،^۳ به هنگام تولد فرزندش به سال ۹۴۰ق از کاسانی تقاضا کرد تا نامی را برای کودک انتخاب کند و او نیز نام عبدالله را بر او نهاد.^۴ منابع همچنین از حمایت‌ها و پیشکش‌های اسفندیار به کاسانی نیز یاد کرده‌اند.^۵ کاسانی رساله معراج العاشقین را خطاب به همین سلطان نگاشت.^۶ در مجموع اهمیت کاسانی برای دستگاه قدرت غیر متمرکز شیبانی‌ها به گونه‌ای بود که برای مدتی بنا بر گزارش منابع، سلاطین شیبانی جهت همراهی و ارتباط با او به گونه‌ای با یکدیگر رقابت داشتند.^۷ علاوه بر آنچه پیش‌تر به عنوان انگیزه‌های کاسانی از نزدیکی به اصحاب قدرت در ماوراءالنهر یاد شد، نباید از نگرانی‌های او نسبت به حفظ و نگهداری دارایی‌های گسترده‌اش و نقش آن در ارتباط با اصحاب قدرت غافل ماند. اطلاع دقیقی در باب کم و کیف دارایی‌های کاسانی و نیز منابع کسب درآمد او در دست نیست؛ اما بنا بر برخی از اشارات پراکنده در تذکره‌ها، او افزون بر نذورات مردمی، هدایایی را از صاحبان قدرت نیز دریافت می‌کرد که موضوع اخیر حتی اعتراض برخی از مریدانش را هم در پی داشت؛ چرا که قبول عطایای سلاطین را منطبق با سنت شیوخ نقشبندی از جمله خود کاسانی در دوران سلوک نمی‌دانستند.^۸ به هر رو، شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد دارایی‌های کاسانی، مشتمل بر آبادی‌ها، مزارع و اسب‌های شاهانه، همواره در معرض دست‌اندازی‌های قدرت‌طلبان محلی بود.^۹ بنابراین، او ناچار بود تا حد امکان در پی حمایت دربار باشد. افزون بر این، کاسانی از رابطه حسنه با بابریان هند نیز بهره می‌برد^{۱۰} و دور از ذهن نیست که این رابطه برای شیبانیان خواهان صلح با دربار هند جهت مقابله با قدرت دولت ایران مهم شمرده می‌شده است. طبیعی است که وضع آشفته ماوراءالنهر بعد از سقوط تیموریان، افرادی

۱. کاسانی، رساله بیان سلسله، ۷۰.

۲. ابوالبقا، جامع المقامات، ۸۷، ۹۱-۹۳. گفتنی است که در برخی از پژوهش‌های جدید اسفندیار سلطان، همان عبدالعزیز سلطان، فرزند عیبدالله خان معرفی شده است (نک: پژوهنده، «گل نروز»، ۲۰۵). این در حالی است که در متون تاریخی این دوره، آشکارا از اسفندیار به عنوان یکی از فرزندان جانی بیک سلطان یاد شده است. نک: محمد یار بن عرب قطغان، مسخرالبلاد (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۵): ۱۸۳، ۲۰۰؛ محمد امین بخاری، محیط التواریخ (لیدن: بریل، ۲۰۱۴): ۱۱۴.

۳. قطغان، مسخرالبلاد، ۲۰۲-۲۰۳؛ میرسیدشرف راقم سمرقندی، تاریخ راقم (تهران: بنیاد موقوفات ایرج افشار، ۱۳۸۰ش): ۱۱۳.

۴. حافظ تیش، تحفه شاهی (مشهد: کتابخانه و مرکز خراسان شناسی)، ۹۷؛ قطغان، مسخرالبلاد، ۲۲۰.

۵. صفایی، انیس الطالبین، ۳۴۲.

۶. کاسانی، رساله معراج العاشقین، ۶۵۶.

۷. به عنوان نمونه، زمانی که عیبدالله کاسانی را به سمت خود متمایل کرد، جانی بیک گله‌مندانه کاسانی را به چراغی تشبیه کرد که او فروخته، اما نورش بهره دیگران است. نک: اخسیکتی، سلسله الصدیقین، ۱۱۷.

۸. اخسیکتی، سلسله الصدیقین، ۲۱۹.

۹. همان، ۱۶۱، ۲۲۶.

چون کاسانی را وا می‌داشت که دامنه روابط خود را وسیع نگه داشته و تا حد امکان از اینکه به نفع یکی از اصحاب قدرت وارد میدان سیاست شوند، خودداری کنند. کاسانی در رساله بابر به خطاب به ظهیرالدین بابر نگاشته، چندین بار از عبیدالله خان شیبانی و علایق صوفیانه او نیز یاد کرده است و بدین گونه جایگاه ویژه خود در فضای حکومت شیبانی را به او گوشزد کرده است.

کنش‌های سیاسی خواجه احمد کاسانی

از منظر کاسانی - بر پایه آنچه گفته شد - نه تنها بر ارتباط پیوسته طریقت و سیاست ایرادی وارد نبود؛ بلکه این ارتباط عملی ضروری و اجتناب ناپذیر نیز محسوب می‌شد. گزارش‌های موجود در باب حیات سیاسی کاسانی، شواهد قابل توجهی را از کنش‌های سیاسی او در نیمه نخست قرن دهم هجری نمایان می‌سازد. گزارش‌های موجود از ارتباط پیوسته ظهیرالدین بابر و شیوخ نقشبندی ماوراءالنهر از جمله خواجه احمد کاسانی حتی بعد از ترک سرزمین موروثی اش به مقصد کابل و سپس هندوستان حکایت دارد. دور از ذهن نیست که کاسانی نیز همچون اسلاف نقشبندی اش در سمرقند بیش از پیوستگی با دولت شیبانی، به بازماندگان حکومت تیموری تمایل داشت. در منابع تذکره‌ای مربوط به کاسانی از امدادهای کرامت‌آمیز شیخ مذکور به بابر در جریان نبردهایش یاد شده است.^۱ در بابرنامه یادی از کمک‌های احتمالی کاسانی نشده است؛ اما از آن‌جا که نسخه موجود اثر مذکور افتادگی‌های زیادی دارد، نمی‌توان نبود گزارشی در این باب را دلیلی قطعی بر عدم تأیید این دست گزارش‌ها از نظر خود بابر دانست.^۲ ضمن اینکه برخی گزارش‌ها حاکی از ارسال تعارفات و هدایایی از جانب بابر برای خواجه احمد کاسانی است.^۳ افزون بر این، رساله بابر به کاسانی - که بر خلاف تردیدهای برخی از پژوهشگران،^۴ آشکارا خطاب به بابر نگاشته

۱. اخیسکتی، همان، ۱۵۸۱۵۶؛ غوثی شطاری، گلزار ابرار (علی‌گره: بی‌نا، ۲۰۰۱): ۲۳۶-۲۳۷.

2. Babajanov, "Zahir al-Din", 224.

۳. مسعود جلالی مقدم، «احمد کاسانی»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج. ۷، تهران: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۵ ش.

۴. از آن‌جا که در متن رساله بابر به به صراحت نامی از ظهیرالدین بابر برده نشده، برخی از پژوهشگران در ارتباط آن با بابر تردید کرده‌اند. به‌عنوان نمونه، منزوی در توضیحات خود بر نسخه بابر به آن رساله‌ای می‌داند که توسط کاسانی برای «زیادتی طلب» عبیدالله خان شیبانی نوشته شده است. توجیه او برای این مدعا این است که کاسانی در آغاز رساله موردنظر همان اوصافی را برای سلطان به کار برده که همواره در توصیف عبیدالله خان از آن‌ها استفاده می‌کرده است (هنری، «بازخوانی رابطه سیاسی عرفانی بابر گورکانی»، ۲۰۹). این در حالی است که کاسانی وصف مذکور (مخلص و معتقد درویشان بل محبوب قلوب ایشان) را خطاب به هر آن کس از اصحاب قدرت و سلاطین و خوانین که با آن‌ها ارتباط داشت، به کار می‌برد. به‌عنوان نمونه، در ابتدای رساله معراج العاشقین، اسفندیار سلطان، فرزند جانی‌بیک را نیز با همین عبارت ستوده است (کاسانی، معراج العاشقین، ۶۷۰). بنابراین، نمی‌توان این عبارت را ناقص ارتباط رساله بابر به ظهیرالدین دانست. همچنین افزون بر نام رساله که به‌طور مشخص بیانگر ارتباط آن با بابر است، شعاری از اشعار آمده در این رساله نیز که در انتساب آن‌ها به بابر تردیدی وجود ندارد و در منابع مختلف به نام بابر آمده، شاهدی دیگری بر ارتباط رساله با اوست (به‌عنوان نمونه، نک: اخیسکتی، سلسله‌الصلدیقین، ۱۵۸۱۵۶؛ وجه‌الدین اشرف، بحر زخار (دهلی نو: بی‌نا، ۲۰۱۱)، ۶۲۲/۲؛ ابن‌طیفور بسطامی، حدائق السلاطین (حیدرآباد دکن: بی‌نا، بی‌تا): ۲۰؛ غوثی شطاری، گلزار ابرار، ۲۳۷). عارف نوشاهی نیز نظر منزوی را درباره رساله بابر به تأیید کرده است (عارف نوشاهی، احوال و سخنان خواجه عبیدالله احرار (تهران: نشر دانشگاهی تهران، ۱۳۸۰ ش)، ۲۸۳-۲۸۲) که بنا بر توضیحات فوق درست به نظر نمی‌رسد.

شده است - از ارتباط مداوم این شیخ نقشبندی با بابر حکایت دارد. ظاهراً بعد از اینکه بابر نسخه‌ای از ترجمه رساله والدیه احرار را که توسط خودش انجام شده بود،^۱ برای کاسانی ارسال کرد، شیخ در پاسخ، رساله بابریه را نوشته و به او تقدیم کرده است.

از جمله رویدادهایی که به طور مشخص از حضور مؤثر کاسانی در ماوراءالنهر در دوره شیبانی یاد شده، علاوه بر پادرمیانی او در منازعات میان فرزندان جانی‌بیک در میانکال،^۲ می‌توان به ماجرای محاصره بخارا توسط نیروهای متحد سمرقند (براق‌خان) و تاشکند (عبداللطیف‌خان) اشاره کرد. هر چند تلاش اولیه خواجه احمد برای اقناع آن‌ها جهت توقف محاصره موفقیت آمیز نبود، او توانست با کشاندن کستن قرا سلطان از حکام دیگر ایالات شیبانی به جبهه عبدالعزیز، حکمران بخارا، محاصره‌کنندگان را از ادامه کار منصرف کند.^۳ گفتنی است که خواجه احمد سفرا و نمایندگانی داشت که در این موارد دستوره‌های او را پیگیری و عملی می‌کردند و ظاهراً اخصیکتی، مؤلف سلسله‌الصدیقین و انیس العاشقین یکی از آن‌ها بوده است.^۴

در رسالات متعدد کاسانی و همچنین در تذکره‌هایی که درباره او به نگارش درآمده‌اند، شواهدی مبنی بر حضور فعال او در نبرد نظری و عملی میان ازبکان سنی و سلاطین شیعه مذهب صفوی نیز به چشم می‌خورد. در واقع کاسانی به‌رغم رویکرد تسامح‌جویانه و گشوده‌اش نسبت به جریان‌های مختلف اعتقادی اعم از ادیان، مذاهب و طرق،^۵ نسبت به صفویان شیعه مذهب، موضعی کاملاً مخالف پیش گرفت که طبعاً ریشه در مواضع سیاسی او داشت. او که در جریان منازعات درونی سلاطین شیبانی، گاه به‌عنوان میانجی عمل می‌کرد، همواره طرف‌های درگیری در ماوراءالنهر را به جای جنگ داخلی به مبارزه با صفویان فرا می‌خواند.^۶

دشمنی با صفویه، حساسیت خواجه احمد کاسانی را به نمادها و حلقه‌های شیعی در سنت خواجهگان و طریقت نقشبندیه نیز برانگیخت و موجب شد گام‌هایی در راستای تضعیف آن‌ها بردارد. نمونه جالب توجه در این باب، تفسیری است که او از سلسله‌الذهب در طریقت خواجهگان نقشبندیه ارائه کرده است که به نظر می‌رسد نمی‌تواند با شرایط سیاسی و حساسیت‌های مربوط به دوگانه شیعه- سنی وقت بی‌ارتباط بوده

۱. ابوالفضل مبارک، اکبرنامه؛ تاریخ گورکانیان هند، (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۵ش)، ۱۸۵؛ کاسانی، بابریه، ۷۲۳.

۲. اخصیکتی، سلسله‌الصدیقین، ۲۰۸.

۳. همان، ۱۵۸-۱۶۰.

۴. Babajanov, "Biographies of Makhдум-i A'zam", 6.

۵. در رسالات کاسانی شواهد زیادی در تأیید رویکرد نظری تسامح‌جویانه‌اش نسبت به جریان‌های مختلف اعتقادی به چشم می‌خورد. به‌عنوان نمونه، نک: احمد کاسانی، گنجنامه، ۱۳۴؛ همو، زیده‌السالکین، ۱۱۵؛ همو، آداب‌السالکین، ۱۸۳.

۶. Vyatkin, "Sheykhi Dzhubar. I. Khodzha Islam" v: *Turkestanskiye druž ya, ucheniki i pochitateli* (Tashkent: 1927): 7

؛ پاکتچی، جریان‌های تصوف در آسیای مرکزی، ۵۹۱ (نسخه دیجیتال).

باشد. در متون متقدم نقشبندی، سلسله شیوخ خواجگان از سه مسیر به پیامبر می‌رسد که در دو مورد، آخرین حلقه قبل از پیامبر، علی بن ابی طالب (ع) و در یک مورد خلیفه اول است. یکی از سلاسل علوی به سبب اینکه ائمه اهل بیت را در خود جای داده است، در منابع متقدم نقشبندی به سلسله الذهب مشهور شده است.^۱ با وجود این، در نوشته‌های کاسانی در موارد متعدد تفسیر دیگری از سلسله الذهب ارائه شده است. به ظن او، منظور از سلسله الذهب نه سلسله‌ای خاص از سلاسل خواجگان، بلکه کلیت سنت خواجگان است. به‌عنوان نمونه، در رساله سلسله الصدیقین کاسانی سلسله الذهب چنین تفسیر شده است: «و (سنت خواجگان) نسخه جامعه است مر طرق جمیع اولیا را و مسماست بسلسله الذهب لنفاسه و شرفه... شرف و نفاسه او از آن جهت است که هر چه در کلام الله است درین نسبت شریف هست و هر چه درین نسبت شریف هست در گنجینه سینه این طایفه است».^۲ افزون بر این، کاسانی از سه سلسله یادشده نیز تنها به شاخه بکری آن اشاره می‌کند که می‌تواند در تأیید ادعای فوق در نظر گرفته شود.^۳

به هر رو، کاسانی توانست در فضای بعد از مرگ محمدخان شیبانی، دست کم در بین دو شاخه اصلی خاندان حاکم ابوالخیرخانی، یعنی شاه بداقی و همچنین خاندان جانی‌بیک سلطان، طرفداران و حامیانی یافته و زمینه خیزش دوباره طریقت نقشبندی را در ماوراءالنهر فراهم آورد. کاسانی به سال ۹۴۹ق در دهیید (واقع در ۱۵ کیلومتری شمال غرب سمرقند) از دنیا رفت؛^۴ درحالی‌که علاوه بر فرزندان، افراد زیادی تحت نظر او تربیت یافته بودند. چهره‌های برجسته نقشبندی که از این پس در قلمرو شیبانی ظهور کردند، عمدتاً از خلفای مستقیم یا غیر مستقیم او به شمار می‌آمدند.

نتیجه

پژوهش حاضر نشان داد که خواجه احمد کاسانی با درک شرایط متغیر سیاسی ماوراءالنهر در ابتدای قرن دهم هجری چاره حفظ و تداوم نقش آفرینی طریقت نقشبندی را در نزدیکی به صاحبان قدرت دید. همین موضوع او را به تغییراتی نظری و تکاپوهای عملی در عرصه طریقت واداشت. از همین رو در دیدگاه سنتی شیوخ صوفی اهل سنت، تغییراتی اعمال کرده و تلاشی مضاعف را برای تثبیت جایگاه طریقت نقشبندی به با

۱. خواجه محمد پارسا، قدسیه (تهران: طهوری، ۱۳۵۴ش)، ۱۲؛ خواجه یعقوب چرخ، رسائل، به تصحیح محمدنذیر رانجه (بی‌جا: بی‌نا، ۲۰۰۹)، ۲۱۳؛ کاشفی، رشحات، ۱۲/۱.

۲. کاسانی، سلسله الصدیقین، ۸۳؛ کاسانی در بسیاری از رساله‌های خود به این موضوع اشاره کرده است. به‌عنوان نمونه، «و نیز مسماست بسلسله الذهب از جهت نفاس و شرفش یعنی هر نبی از انبیا و هر ولی از اولیا به هر طریقی که سلوک کردند، طریق ایشان جامع همه است یعنی آن همه داخل است در طریقه ایشان از جهر و خفیه و غیره».^۱ نک: کاسانی، رساله بطخیه، ۹۹؛ همچنین نک: کاسانی، رساله زبده السالکین، ۱۱۴؛ صفایی، انیس، ۲۱۷؛ بخاری، جمرات الشوق، ۱۵۰.

۳. کاسانی، رساله بیان سلسله، ۷۱؛ همو، رساله سلسله الصدیقین، ۸۱.

۴. راقم سمرقندی، تاریخ راقم، ۱۲۰.

جلب حمایت مداوم دربار شیانی آغاز کرد. جایگاهی که کاسانی برای حمایت خان در سلوک صوفیانه در نظر گرفت، کاملاً با دیدگاه سنتی و محتاطانه شیوخ نقشبندی نسبت به ارتباط با صاحبان قدرت تفاوت داشت. از جمله تغییرات دیگر صورت گرفته توسط وی می‌توان به طرح نقش اجتهادی برای شیوخ صوفی، جایگاه معنوی برای خان شیانی و همچنین بازتعریف کلیت سنت خواجهگان و سلسله طریقت نقشبندی اشاره کرد.

مجموعه این فعالیت‌ها کاسانی را به‌عنوان چهره‌ای سرشناس نه تنها در میان جریان‌های صوفیانه منطقه، بلکه در دستگاه قدرت شیانیان نیز مطرح کرده بود؛ به طوری که او در مسائل سیاسی درونی و بیرونی این سلسله تأثیرگذار بود. از این جمله، می‌توان به نقش او در ایجاد صلح میان شاخه‌های مختلف ابوالخیرخانی و تقابل با صفویه شیعه‌مذهب ایران اشاره کرد.

تأثیر کاسانی و دیدگاه‌های وی به زمان حیاتش محدود نماند؛ بلکه حیات سیاسی این طریقت را در سده‌های بعد کاملاً تحت تأثیر خود قرار داد. افزون بر حضور سیاسی گسترده فرزندان و خلفای این شیخ نقشبندی در ماوراءالنهر از دوره شیانی به بعد، شاخه‌ای از نوادگان او در ترکستان شرقی موفق به تأسیس حکومت‌هایی شدند که برای مدت‌ها تداوم داشتند.

فهرست منابع

- اخصیکتی، دوست محمد بن نوروز محمد. سلسله الصدیقین و انیس العاشقین. نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت: ۲۰۶۴۸.
- بخارایی، محمد سعید بن امیر محمد. جمرات الشوق. نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت: ۲۱۰۱۱۴.
- بخاری، صلاح بن مبارک. انیس الطالبیین و عدة السالکین. به تصحیح خلیل ابراهیم صاری اوغلی. تهران: کیهان، ۱۳۷۱ش.
- بخاری، محمد امین بن میرزا محمد زمان. محیط التواریخ. به تصحیح مهرداد فلاح زاده و فروغ حاشاییگی. بریل: لیدن، ۲۰۱۴.
- بسطامی، ابن طیفور. حدائق السلاطین فی کلام الخواقین. به تصحیح و تحشیه سید علی اصغر بلگرامی. حیدرآباد: بی‌نا، بی‌تا.
- پارسا، خواجه محمد. قدسیه. به تصحیح احمد طاهری عراقی. تهران: طهوری، ۱۳۵۴ش.
- پاکتچی، احمد، جریان‌های تصوف در آسیای مرکزی. تهران: الهدی، ۱۳۹۲ش. (نسخه الکترونیک، کتابخانه کتابراه)

- پژوهنده، لیلا. «گل نورو»، مقالات و بررسی‌ها ۶۳ (۱۳۷۷ش): ۱۹۷-۲۳۷.
- تنیش، حافظ. تحفة شاهی، نسخه خطی، کتابخانه و مرکز خراسان شناسی آستان قدس رضوی، شماره ثبت: 2887.
- جعفریان، رسول. «رساله تنبیه السلاطین: رابطه عارفان و سیاستمداران»، مقالات و بررسی‌های تاریخی، شماره ۵ (فروردین ۱۳۹۷): ۲۸۷-۳۰۸.
- جلالی مقدم، مسعود. «احمد کاسانی»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی. ج ۷، تهران: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۵ش.
- چرخى، خواجه یعقوب. رسائل. به تصحیح محمدنذیر رانجه‌ا. بی‌جا: بی‌نا، ۲۰۰۹.
- خنجی، فضل الله بن روزبهان. سلوک الملوك. به تصحیح محمدعلی موحد. تهران: نشر خوارزمی، ۱۳۶۲ش.
- خواندمیر، غیاث الدین بن هماد الدین. تاریخ حبیب السیر. تهران: خیام، ۱۳۸۰ش.
- راقم سمرقندی، میرسیدشریف. تاریخ راقم. بنیاد موقوفات ایرج افشار، تهران، ۱۳۸۰ش.
- قاسم بن محمد شهر صفایی. انیس الطالبین. نسخه خطی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ثبت: ۹۷۰۲.
- قطغان، محمدیار بن عرب. مسخرالبلاد. به تصحیح نادره جلالی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۵ش.
- کاظم بیگی، محمدعلی و دیگران. «شیوخ نقشبندی و سیاست در دوره تیموری»، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی ۵۲، شماره ۱ (بهار و تابستان ۱۳۹۸): ۱۵۵-۱۲۷.
- کاشفی، مولانا فخرالدین علی بن حسین واعظ. رشحات عین الحیات. به تصحیح علی اصغر معینیان. تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی، 2536 شاهنشاهی.
- کاسانی، خواجه احمد، بیست و یک رساله. کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت: 86688.
- کشمی، خواجه محمدهاشم. نسמת القدس. بی‌جا: مکتب نعمانیه، ۱۳۱۰ق.
- غوثی شطاری. گلزار ابرار، به تصحیح دکتر محمد ذکی. علیگه: بی‌نا، 2001.
- لائوست، هنری. «اندریشه و عمل سیاسی ماوردی». حق (مطالعات حقوقی و قضایی) شماره ۸ (زمستان ۱۳۶۵): ۳۷-۹۶.
- مبارک، ابوالفضل. اکبرنامه تاریخ گورکانیان هند. به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۵ش.
- ملابنائی، کمال الدین علی. شیبانی نامه. به تصحیح کازویوکی کوبو. توکیو: بی‌نا، ۱۹۹۷.
- مولانا شیخ. «خوارق عادات احرار». احوال و سخنان خواجه عبیدالله احرار، به تصحیح عارف نوشاهی. تهران: نشر دانشگاهی، 1380 ش.
- میرخواند، محمد بن خواند شاه. تاریخ روضة الصفا. به تصحیح جمشید کیان‌فر. تهران: اساطیر، ۱۳۸۰ش.
- نثاری بخاری، حسن به خواجه. مذكر احباب. به تصحیح نجیب مایل هروی. تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷ش.
- نوشاهی، عارف. احوال و سخنان خواجه عبیدالله احرار. تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۸۰ش.

- واصفی، زین الدین محمود. بدایع الوقایع. به تصحیح الکساندر بلدروف. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ ش.
وجیه الدین اشرف. بحر زخار. به تصحیح آذرمیدخت صفوی. دهلی نو، ۲۰۱۱.
هنری، گلاله. «بازخوانی رابطه سیاسی عرفانی بابر گورکانی و احمدخواجهگی کاسانی به همراه تصحیح رساله بابریه». نامه فرهنگستان ۱۵، شماره ۱ (پاییز و زمستان ۱۳۹۴): ۲۰۳-۲۴۶.
- Babadžanov, Bahtijar. "la Naqshbandiyya sous les premiers Sheybanides". *L'héritage timouride. Iran - Asie centrale - Inde, xve-xviiie siècles*. 3-4 (1997): 69-90.
- Babadzanof, Bahtijar. "Biographies of Makhdum-i A'zam al-Kasani al-Dahbidi, Shaykh of the Sixteenth-Century Naqshbandi". *Manuscripta Orientalia* 5, 2 (1999): 3-8.
- Babadzanof, Bahtijar. "Mukhammad Kazi," *Islam na territorii byvshei Rossiiskoi imperii, Entsiklopedicheskii slorar'*, ed. S. M. Prozorov. Moscow: Izdatel'skaya Firma "Voslochnaya literatura", RAN, 1998.
- Babadzanof, Bahtijar. "Zahir al-Din Muhammad Mirza Babur et les Shaykh Naqshbandi de Transoxiane," *Cahiers d'Asie Central* 1-2 (1996): 219-226.
- Bartold, Vasily Vladimirovich. *Turkestan v épokhu mongol'skago nashestviia*. S.-Peterburg: 1898.
- Gardner, Victoria. *The written representations of a central Asian Sufi shaykh: Ahmad ibn Mawlana Jalal Al-Din Khwajagi Kasani Makhdum-i-Azam (d.1542)*. Ph.D. diss., University of Michigan, 2006.
- Fletcher, J. "Ahmad Kasani". *Iranica*, Vol. I, Fasc. 6, p.649.
- Papas, Alexandre. "Cheikhs et sultans en Asie centrale au XVI^e siècle: Une analyse de la *Risala-yi tanbîh al-salâin* d'Ahmad Kasanî Dahbidî". *L'autorité religieuse et ses limites en terres d'islam. Approches historiques et anthropologique*. edited by N. Clayer, A. Papas et B. Fliche. 11-31. Brill: 2013.
- Paul, Jurgen. "The Khwajagan at Herat During Shahrugh's Reign". *Afghanistan's Islam: From Conversion to the Taliban*. Nile Green, 217-250. California Press, 2017.
- Schwarz, Florian. *Unser Weg schließt tausend Wege ein: Derwische und Gesellschaft im islamischen Mittelasien im 16. Jahrhundert*, Berlin: 2000.
- Tosun, Necdet. "Kasani". *İslam Ansiklopedisi*. v.24, 532-4. Istanbul: 2001.

- Vyatkin, Sheykhi Dzhuibari. I. Khodzha Islam, v: *Turkestanskiye družya, ucheniki i pochitateli*. Tashkent: 1927.